

یهودیان ایران

مأمون کیوان، اليهود فی ایران، بیروت، بیسان للنشر والتوزیع والاعلام، ۲۰۰۰، ۱۶۰ ص.

مهدی قویدل دوستکوهی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل

دانشگاه شهید بهشتی

کتاب «یهودیان ایران» از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل یافته و هر فصل به چندین موضوع جزئی تر تقسیم شده است. «مأمون کیوان»، این کتاب را در ماه مه ۲۰۰۰، توسط انتشارات بیسان در بیروت به چاپ رسانده است. این کتاب، زمینه‌های اهتمام کنونی اسرائیل به یهودیان ایران و عوامل دافعه و جاذبه‌ای که مجموع آن، چهره کلی حضور یهودیان در ایران را تشکیل می‌دهد فاش می‌سازد. این عوامل - خواه دافعه، خواه جاذبه - عوامل ذاتی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از تحول اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران هستند. عوامل موضوعی، از یک سو مربوط به رابطه دولت ایران با منطقه و جهان خارج و از سوی دیگر، مربوط به رابطه

یهودیان ایران و یهودیان جهان، به ویژه یهودیانی است که اسرائیل را کیان سیاسی - دینی خود می‌دانند. از بعد سوم نیز، این عوامل به نقش سازمانهای صهیونیستی در مراحل مختلف در محافل یهودی ایران باز می‌گردد.^۱ نویسنده در مقدمه با اشاره به تاریخچه سرزمین ایران، یادآور می‌شود که دولت ایران حدود ۲۵ قرن پیش ظهور پیدا کرده است. ایران یا آنچه پیش از این به امپراتوری پارس معروف بود، در تاریخ کهن یهود، جایگاه ویژه و مهمی دارد و عصر طلایی یهود در دوره امپراتوری کورش، آغاز مرحله مهمی در تاریخ دینی و سیاسی یهودیان است. نویسنده یادآور می‌شود که ساکنان کنونی ایران، از اکثریت ۶۱ درصد فارس، ۲۴ درصد آذری، ۹ درصد کرد، ۲/۵ درصد عرب و ۱/۵ درصد ترکمن تشکیل می‌شود. ارمنی‌ها، آشوری‌ها و یهودیان، بقیه ساکنان این سرزمین به شمار می‌آیند. از نظر تعدد زبانی نیز ۵۰/۲ درصد فارس زبان، ۲۰/۶ درصد آذری زبان، ۲/۳ درصد بلوچ، ۳/۷ درصد عرب زبان، یک درصد ترکمن، ۰/۶ درصد ارمنی و ۰/۴ درصد آشوری زبان هستند. لهجه‌های مختلف

نزدیک به فارسی، مانند، لهجه لری و لهجه مازندرانی نیز به آن اضافه می‌شود. نویسنده اشاره می‌کند که نهادهای حاکم بر جمهوری اسلامی ایران به دو دسته دینی و سیاسی تقسیم می‌شود و این تقسیم، به گونه‌ای است که تمییز دادن آنها آسان نیست. هر نهاد حکومتی، دارای دو ویژگی دینی و سیاسی است. بنابراین، می‌توان گفت که برخی نهادها، دینی - سیاسی و برخی دیگر، سیاسی - دینی هستند. در زیرمجموعه نهادهای دینی - سیاسی، چهار ستون اصلی؛ یعنی، ولایت فقیه، مراجع تقلید، حوزه‌های دینی و مجلس خبرگان قرار دارد. اما نهادهای نوع دوم یا سیاسی - دینی عبارتند از: ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای (اسلامی) یا پارلمان و شورای نگهبان^۲. در مقدمه کتاب آمده است که چهار عامل در تعیین جایگاه و نقش اقلیت دینی یهودی در جامعه ایرانی مؤثر است که عبارتند از:

الف. عامل سیاسی که به فرآیند منازعه سیاسی و کشمکش جناحهای سیاسی و دینی در چهارچوب مسایل فقهی،

نظام چند حزبی سیاسی، توسعه نظام سیاسی حاکم، تفکیک اختیارات و ... اشاره می‌کند.

ب. عامل اقتصادی که به اوضاع اقتصادی و ماهیت بحران اقتصادی در ایران - به خاطر افزایش نرخ بیکاری، گسترش شکاف میان طبقات و گروههای اجتماعی دارا و ندار و ... - مربوط است.

ج. عامل اجتماعی که در افزایش تقاضاهای جوانان و ضرورت پیشرفت و توسعه وضعیت زنان و اشکال مشارکت آنان در فراگرد تصمیم‌سازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جلوه گر می‌شود.

د. عامل فرهنگی و آموزشی که به مناقشات گسترده در جامعه ایرانی بر سر گشایش فرهنگی^۳، گسترش رسانه‌های جمعی، کاهش سانسور مطبوعات و ... اشاره می‌کند.

فصل اول کتاب، تحت عنوان حضور یهودیان در ایران ارایه شده است. تاریخ یهودیان در ایران، پیوسته شاهد نوسان و وضعیت دگرگون شونده بوده است. نگاه حکومت‌کنندگان ایران به یهودیان، به وضعیت داخلی و اقتصادی و روابط ایران با

عوامل اجتماعی - به ویژه زبان، فعالیت‌های اقتصادی و شکل لباس و شیوه‌های زندگی - از یکدیگر تمییز داده می‌شدند. این تقسیم سیاسی مراکز استقرار یهودیان کشورهای اسلامی، تقسیم زبانی یا قومی و نژادی نبود. یهودیان ایران، افغانستان و بخارا به زبان فارسی تکلم می‌کردند. البته لهجه‌ها متفاوت بود. اصل و منشاء برخی یهودیان فعلی ایران از کردستان یا عراق است و احتمالاً برخی از آنها در عصر جدید از اروپا و یا در عصر میانه از اندلس به ایران آمدند.

از نظر مورخان اسرائیلی، تأسیس سلسله صفوی (۱۱۴۸-۹۰۵ ه. ق.) که شیعه، مذهب رسمی شد، آغاز انقلاب در اوضاع یهودیان ایران است. این مورخان معتقدند که صفویه از یهودیان کینه به دل گرفتند و آنها را نجس خواندند. به ویژه در دوره شاه عباس اول (۱۶۲۶-۱۵۸۶) و شاه عباس دوم (۱۶۶۶-۱۶۴۲)، فشارها بر یهودیان زیاد شد تا جایی که تعداد زیادی از یهودیان به اجبار به دین اسلام گرویدند. بسیاری از کنیسه‌های یهودی به آتش کشیده و برخی به مسجد تبدیل شدند.^۵ در

کشورهای مجاور بستگی داشت. یهودیان ایران به اقدام کورش کبیر که در سال ۵۳۸ ق. م. به آنها اجازه بازگشت به بیت المقدس داد، فخر می‌فروشدند. کورش بزرگ، هفتمین شاه سلسله هخامنشی، بابل را که پادشاه آن «نبونید» نام داشت تسخیر کرد و دستور داد همه کسانی را که پادشاهان سابق بابل از ممالک هم‌جوار به اسارت گرفته و در آن شهر زندانی کرده بودند، آزاد سازند. از جمله این آزادشدگان، یهودیانی بودند که بخت النصر، پادشاه بابل، پس از ویران ساختن اورشلیم و منقرض کردن دولت یهود، از فلسطین به بابل آورده بود.^۲ پس از آنکه بر اثر فتوحات اسلامی در قرن هفتم میلادی، ایران به جزئی از امپراتوری اسلامی تبدیل شد، یهودیان ایران، رعایای این امپراتوری به شمار می‌رفتند؛ زیرا اهل کتاب بودند. آنها تحت فشار قرار نگرفتند و مجبور نشدند دین خود را تغییر دهند. پس از تأسیس سلسله صفوی در ایران در قرن ۱۶ میلادی، یهودیان در سراسر کشورهای اسلامی، از جمله عربی در هفت منطقه، یعنی عراق، کردستان، ایران، افغانستان، بخارا، یمن و عدن مستقر بودند و به لحاظ

هرحال، در این مورد که یهودیان در دوره صفویه مجبور به تغییر دین خود شدند و تحت فشار بودند، اجماع نظر وجود ندارد. نویسنده در ادامه فصل اول، اشاره‌ای به «بهائیت» در ایران می‌کند و می‌گوید: «ماکسیم گورکی که از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰، کنسول روسیه تزاری در ایران بود، نقش بارزی در تأسیس بهائیت ایفا کرد. گورکی بود که محمد علی باب را به دعوت و تبلیغ و ادعای نبوت تشویق و ترغیب کرد؛ زیرا دولت تزاری روسیه از طریق حمایت مادی و معنوی از بهائیت، قصد داشت برای حفظ منافعش در ایران، اتباع خود را وا دارد تا با تزار همکاری کنند و فعالیت روحانیون مسلمان را که پیوسته مخالف دولت تزاری بودند، محدود کند و آنها را رو به روی بهائیت قرار دهد. بنابراین، بریتانیا سریعاً به واقعیت بهائیت پی برد و به روسیه ملحق شد و از آن حمایت کرد و سپس سیاست انگلیس، جایگزین سیاست روسیه در کمک کردن به این فرقه شد؛ زیرا روسیه درگیر مشکلات داخلی شده بود. برخی از مورخان بر این عقیده‌اند که برخی از یهودیان ایران نیز در اواسط قرن ۱۹ میلادی به بهائیت گرویدند.

برخی هم بر این باورند که بهاییها برای گردهم آوردن یهودیان در فلسطین و تأسیس اسرائیل تبلیغ می‌کردند.^۶ به طور کلی، با شروع قرن ۲۰ و تحت فشار شرایط داخلی ایران و مداخله خارجیها در امور داخلی ایران و همچنین، فعالیت جنبش صهیونیسم با اسامی مختلف، ساختار جمعیتی و اقتصادی یهودیان ایران دچار تغییر و تحول شد. آنها اواخر قرن ۱۹ در شهرهای شیراز، همدان، اصفهان و کرمانشاه مستقر بودند، ولی اوایل قرن ۲۰ اساساً در تهران مسکن گزیدند. شکوفایی حیات اقتصادی تهران، تنها علت این نقل و انتقال نبود، بلکه آنها در تهران احساس امنیت و ثبات می‌کردند. از عراق نیز یهودیان به تهران مهاجرت کردند و هدف آنها زندگی بهتر بود. این مهاجران که تعدادشان در سال ۱۹۷۰ حدود سه هزار نفر بود، نتوانستند در جامعه یهودیان ایران ادغام شوند، بنابراین، زبان و آداب دینی خود را حفظ کردند. تعداد یهودیان ایرانی الاصل در سال ۱۹۷۰، حدود ۵۰ هزار نفر بود. ابراهیم موریه، معاون انجمن کلیمیان ایران در سال ۱۹۷۱، می‌گوید:

حدود ۸۵ هزار یهودی در ایران بودند که از این تعداد، ۵۰ هزار نفر در تهران و بقیه در شهرهای شیراز، اصفهان و آبادان به سر می بردند؛ یشایائی، رییس جمعیت مرکزی یهودیان در ایران، تعداد یهودیان تهران را در سال ۱۹۹۷، حدود ۳۰ هزار یهودی از کل جمعیت ۶۴ میلیون نفری ایران می داند.^۷ ولی دکتر منوچهر الیاسی، نماینده اقلیت کلیمی ایران در مجلس شورای اسلامی، تعداد یهودیان ایرانی را ۳۵ هزار نفر در مناطق مختلف ایران اعلام می کند.^۸

از آغاز حکومت محمدرضا شاه، اوضاع اقتصادی یهودیان بسیار پیشرفت و بهبود می یابد و خانواده های یهودی، ثروتمند می شوند. در سال ۱۹۷۵، فقط در تهران حدود ۱۲ میلیونر یهودی وجود داشت.

نویسنده کتاب می گوید: «در دوره جمهوری اسلامی ایران و تحت فشار مشکلات جنگ با عراق و جنگ دوم خلیج فارس و آثارش بر بازار جهانی نفت، می توان گفت که موقعیت اقتصادی یهودیان که در دوره شاه از آن برخوردار بودند، بسیار فروکش کرده است و موقعیت بازاریان طرفدار روحانیون، موقعیت اقتصادی یهودیان را بیش از پیش تضعیف

کرده است.» نویسنده معتقد است که با انتقال حکومت در ایران از امپراتوری شاهنشاهی به جمهوری اسلامی، اوضاع حقوقی یهودیان ایران بهبود یافته است، ولی وضعیت سازمانی، به ویژه دینی آنها به علت کاهش سطح معرفت و آگاهی شان از تورات ضعیف شده است. پس از انقلاب اسلامی، یک سازمان موسوم به «سازمان روشنفکران پیشرو کلیمیان ایران»^۹ تأسیس شد که ضمن محکوم کردن جنبش صهیونیسم، از مبارزه مردم فلسطین حمایت کرد. این سازمان بعدها به نام «جمعیت یهودیان تهران» تغییر نام یافت و از حکومت اسلامی ایران حمایت کرد. این جمعیت، به انتشار نشریات و بیانیه های مختلف اقدام کرد و در اواخر سال ۱۹۸۶، با صدور یک بیانیه سیاسی، کشتار صبرا و شتیلارا محکوم و از ادامه جنگ ایران و عراق حمایت کرد.

هارون یشایائی، رییس هیأت مدیره انجمن کلیمیان ایران که یک تهیه کننده سینما است، می گوید: «آیت الله خمینی، یهودیان ایرانی را با صهیونیست ها یکی نکرد و یهودیان ایرانی را ایرانی

می دانست، همانند انتخابات قبلی ریاست جمهوری و پارلمانی، انتظار می رفت حوزه های انتخاباتی یهودیان در کنیسه ها باشد، ولی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، آنها در حوزه های مختلف عمومی رأی دادند. مقرر انجمن کلیمیان ایران در منطقه شیخ هادی تهران است.^{۱۰} نویسنده فصل دوم را تحت عنوان «صهیونیستی کردن یهودیان ایران» آرایه داده است. فعالیت صهیونیسم در کشورهای اسلامی، از جمله ایران به سه مرحله تقسیم می شود: مرحله فعالیت های فردی، مرحله فعالیت های علنی و مرحله فعالیت های سری. مرحله اول، از زمان تأسیس جنبش صهیونیسم تا جنگ جهانی اول بود. فعالیت صهیونیسم در ایران محدود بود و فقط در سال ۱۹۱۴ در همدان، انجمن تدریس زبان عبری تأسیس و در همان سال در همدان، اولین انجمن صهیونیسم ایران تشکیل گردید. طی سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶، روزنامه صهیونیستی «شالوم» به زبان فارسی، ولی با حروف عبری در همدان انتشار می یافت. مرحله دوم، پس از جنگ جهانی اول است. در سال ۱۹۱۹، در تهران

اولین کنگره صهیونیستی یهودیان ایران برگزار گردید. مرحله سوم، پس از به قدرت رسیدن رضاخان است که پس از آن هر گونه فعالیت سیاسی ممنوع شد. نویسنده در ادامه فصل دوم به یهودیان ایران در اسرائیل می پردازد و می گوید در سال ۱۹۹۴، تعداد یهودیان ایرانی در اسرائیل حدود ۱۳۴٫۷ هزار یهودی، معادل ۳٫۱ درصد از کل جمعیت اسرائیل برآورد شده است. این عده از اوایل قرن ۱۹ تا سال ۱۹۹۳، به ویژه به خاطر مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قبل و بعد از اعلام تأسیس اسرائیل به این کشور مهاجرت کردند. به طور کلی، یهودیان ایرانی در شهر بیت المقدس در شهرک یهودی نشین بیت شیمش در جنوب غربی بیت المقدس و در حیفا و تل آویو و... زندگی می کنند. موشه کتساف (رییس جمهور کنونی اسرائیل) که در سال ۱۹۷۷ به عنوان نماینده حزب لیکود وارد کنیست شد، متولد سال ۱۹۴۵ در ایران است که در سال ۱۹۵۱ به اسرائیل مهاجرت کرد. وی دانش آموخته رشته اقتصاد و تاریخ از دانشگاه عبری بیت المقدس است. «شائول موفاز»، رییس ستاد ارتش اسرائیل،

مسئله فلسطین به وجود آمد.

نویسنده به جزئیات این سه دوره می‌پردازد و دیدگاه ایران را نسبت به روند صلح توضیح می‌دهد. در این قسمت، به موضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به حکومت خودگردان فلسطین و رابطه با جنبش‌های اسلامی فلسطینی از جمله حماس و جنبش جهاد اسلامی فلسطین اشاره شده است. جانبداری جمهوری اسلامی ایران از فلسطینی‌ها تأثیر منفی بر وضعیت یهودیان ایران نگذاشت، یهودیان ایرانی در مناسبت‌های مختلف و به اشکال گوناگون، مواضع خود را با دیدگاه‌های جمهوری اسلامی هماهنگ کرده، از مبارزه مردم فلسطین حمایت کردند. فصل چهارم کتاب، تحت عنوان ایران و اسرائیل آرایه شده است. در دوره نخست وزیری ساعد، ایران، اسرائیل را شناسایی کرد، ولی پس از ترور رزم‌آرا در سال ۱۹۵۱، دولت ایران نماینده خود را از اسرائیل فرا خواند. پس از سقوط دولت مصدق، شاه مجدداً سفیر اسرائیل را به حضور پذیرفت و سفیر ایران نیز به اسرائیل اعزام شد. روابط اقتصادی ایران و اسرائیل در دوران شاه، گسترش

متولد سال ۱۹۴۸ در ایران است. وی در سن ۹ سالگی همراه خانواده خود به اسرائیل مهاجرت کرد. خاخام «لیاهو باکشی دورون»، ایرانی الاصل در انتخابات ۱۹۹۳، برای انتخاب خاخام بزرگ یهودیان شرقی (سفار دیم) به پیروزی رسید. وی تنها نامزد حزب «شاس» در انتخابات عمومی سال ۱۹۹۳ بود که در مقابل رقیب خود خاخام بزرگ یهودیان غربی (اشکنازی) «اسرائیل مئیرلیو» با کسب ۸۲ رأی در برابر ۷۱ رأی به پیروزی رسید. فصل سوم کتاب به مسئله «ایران و فلسطین» می‌پردازد. نویسنده، تاریخ روابط ایران با فلسطین را به سه دوره تقسیم می‌کند:

۱. مرحله اول از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۴۷: ایران در فلسطین دفتر نمایندگی گشود و تاجران ایرانی به فلسطین رفتند.
۲. مرحله دوم از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۸: شاه با اسرائیل روابط محرمانه و محتاطانه برقرار کرد. به طور کلی، توجه کمی به کشمکش اعراب و اسرائیل در سطح رسمی می‌شد.
۳. پس از انقلاب اسلامی، دگرگونی ریشه‌ای در سیاست خارجی ایران در برابر

زیادی یافت و حجم مبادلات تجاری دو طرف، به طور فزاینده، افزایش می‌یافت. حجم صادرات اسرائیل و ایران در سال ۱۹۷۱ به میزان ۴۵ میلیون دلار، در سال ۱۹۷۵ حدود ۱۲۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۸ به میزان ۳۰۰ میلیون دلار بود. روابط امنیتی ایران و اسرائیل به رغم سری بودن، پیشرفته بود و اسرائیلی‌ها در ایجاد ساواک در سال ۱۹۵۷، مشارکت داشتند. نویسندگان در مورد همکاری‌های نظامی-امنیتی شاه با اسرائیل خاطرنشان می‌سازد که در سپتامبر ۱۹۷۸، حدود ۳۰۰ سرباز اسرائیلی در پوشش سه هواپیمای ترابری برای سرکوب ناآرامیها وارد تهران شدند. روند کلی روابط ایران و اسرائیل در دو دهه ۶۰ و ۷۰، تحت تأثیر تحولات خاورمیانه قرار داشت. به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۹، پس از به آتش کشیده شدن مسجد الاقصی، ایران در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در رباط شرکت نمود و شاه برای اولین بار، با یاسر عرفات ملاقات کرد. شاه در این دیدار، به کمک فلسطینی‌ها به جنبشهای سری در ایران اعتراض کرد. اردشیر زاهدی، وزیر

خارج کابینه هویدا، در سفر بهار سال ۱۹۷۰ به اردن گفت: اسرائیل باید از تمام سرزمینهایی که در جنگ شش روزه اشغال کرده، عقب‌نشینی کند و بیت المقدس را به حاکمیت عربی بازگرداند. «آریل گینای»، مقاله‌نویس سیاسی روزنامه «یدیعوت احرونوت»، زبانهای سیاسی و اقتصادی ناشی از انقلاب اسلامی ایران به اسرائیل را به شرح زیر آورده است:

۱. اسرائیل یک منبع نفتی را از دست داد.
 ۲. اسرائیل یک خریدار مهم تولیدات کشاورزی و کالاهای صنعتی خود را از دست داد.
 ۳. ایران از کشورهای بسیار نزدیک به اسرائیل بود و شرکتهای اسرائیلی از این راه سود سرشاری می‌بردند.
 ۴. در بُعد استراتژیک و سیاسی، اسرائیل متحد قدرتمند خود علیه اعراب، به ویژه در جنوب دریای سرخ را از دست داد.
 ۵. ایران متحد اسرائیل در برابر نفوذ شوروی بود.
- نویسنده متذکر می‌شود که پس از اتخاذ مواضع انقلابی از سوی رهبران ایران

در برابر اسرائیل، دولتهای مختلفی که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ در اسرائیل به قدرت رسیدند، شیوه‌ها و سیاستهای مختلفی را در برابر ایران به کار گرفتند، از جمله: بزرگ‌نمایی خطر ایران، تلاش برای مهار ایران و اعمال سیاست تشویق و تنبیه. اسرائیل همچنین اقدام به تبلیغات و ایجاد تردید در مورد صداقت ایران در مسایل فلسطین نمود. سیاست مهار ایران توسط اسرائیل، پس از پیروزی سید محمد خاتمی، پی‌گیری شد. وزارت خارجه اسرائیل با صدور بیانیه‌ای، ابراز امیدواری کرد که خاتمی، صفحه جدیدی را در روابط اسرائیل با ایران بگشاید. اسرائیل در ۲۰/۸/۱۹۹۷ اعلام کرد پخش برنامه رادیو و تلویزیونی فارسی (ماهواره عاموس) را که تشویق به خشونت ضد دولت جدید ایران می‌کرد، متوقف کرده است، ولی در سال ۱۹۹۸ از تصمیم خود عدول کرد. در مجموع، تحولاتی که ایران در زمینه نهادهای حکومتی برای مقابله با چالشهای خارجی و داخلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو است، امکان برقراری مجدد روابط تهران-تل‌آویو را به وجود نمی‌آورد. امکان برقراری روابط

تهران-تل‌آویو از لحاظ عملی و واقع‌گرایی به طور موضوعی به عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی و بروز تحولات ریشه‌ای در روابط ایران با کشورهای عربی و اسلامی منطقه مربوط است. نشانه‌های این تحول در آینده نزدیک یا دور مشاهده نمی‌شود. در داخل ایران نیز آمادگی برای گشایش و تحولی که به انقلاب ایدئولوژیکی در پایه‌ها و اصول جمهوری اسلامی ایران منجر شود، دیده نمی‌شود. نویسندگان معتقد است که تحولات نظام بین‌المللی و فرآیند جهانی شدن - که آن را آمریکایی شدن جهان تعبیر می‌کند - به پایه‌های فکری کشورهای عربی و اسلامی، لطمه خواهد زد، در حالی که اسرائیل با توجه به ارتباط فلسفی و فکری با غرب می‌تواند خود را با شرایط جدید جهانی وفق دهد. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که با توجه به واقعیات سیاسی و تاریخی موجود در مورد یهودیان ایران و ارتباطشان با حکومت و نهادهای حکومتی در ایران، ظاهراً یهودیان ایرانی، گرایش به تبدیل شدن به اقلیت اسرائیلی در ایران را ندارند و هیچ منافعی در این کار نمی‌بینند. در مقابل، یهودیان ایرانی، هیچ نقشی را در

جهت منافع اسرائیل ایفا نمی کنند تا پلی میان تهران و تل آویو باشند. این مسئله، ریشه در اختلافات «دینی مذهبی» بین یهودیان ایران و خاخامهای سفارديم و اشکناز و خود این اختلافات، ریشه در محیط محلی ایران دارد. مطالعه این کتاب می تواند برای کسانی که تحولات جامعه اسرائیل، روابط ایران و اسرائیل و اوضاع یهودیان را دنبال می کنند، مفید باشد.

یادداشتها:

۱. به نقل از معرفی و توضیح موضوع کتاب توسط ناشر در پشت جلد
۲. برای کسب اطلاع بیشتر، رجوع شود به: مقاله عمرو عبدالکریم، «تمایزات النخبة الدينية الحاكمة في ایران»، مجلة السياسة الدولية، العدد ۱۳۰، اکتوبر ۱۹۹۷، ص ۵۹.
۳. الانفتاح الثقافي (cultural openness)
۴. محمد جواد مشکور، تاریخ ایران زمین، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۷۵، ص ۲۶.
۵. شموئیل سیغف، المثلث الإيراني، العلاقات السرية الاسرائيلية الإيرانية الاميركية، ترجمه غازی السعدی، عمان: دارالجليل للنشر، ۱۹۸۳، ص ۱۷۶.
۶. احمد وليد سراج الدين، البهائية والنظام العالمي الجديد، وحدة الأديان والحكومة العالمية، الجزء الثاني، دمشق: دار اشيلية للدراسات والنشر، ۱۹۹۴، ص ۳۸۳.
۷. روزنامه «السفير»، چاپ لبنان ۱۹۹۷/۵/۲۴.
۸. روزنامه «الحياة»، ۱۹۹۸/۶/۱۵، مصاحبة «غسان بن جدو»، خبرنگار الحياة در تهران با دکتر الیاسی.
۹. منظمة المثقفين اليهود التقدميين.
۱۰. روزنامه «السفير»، ۱۹۹۷/۵/۲۴.